

World War Z

درباره‌ی جریان رسانه‌ای زامبیسم

خواهی نخواهی، در زمینه‌ی رسانه ما نمک‌پرورده‌ی غربیم. البته ما توی خیلی چیزهای دیگر هم نمک‌پرورده‌ی حضرتش هستیم، منتها این یکی را حداقل روزی یکی دوبار هست که چندتا سقش را کف دست‌مان بریزیم و قبل هر طعمی زبان بزیم و حظش را ببریم. آن وقت، به جای شکرِ نعمت، از خان‌ش بلند نشده، گنده هم بارش می‌کنیم ... این اما چیزی نیست که غرب را ناراحت کند. خودِ خدا هم اگر بود، بعد این همه ناشکری سفره‌اش را جمع می‌کرد، اما غرب نه. چرا؟ چون ما همیشه به قدرِ همان عُرمان کفرش را گفته‌ایم، اما فی‌الواقع هیچ‌وقت نمک‌دان نشکسته‌ایم. هر جوری هم که حسابش را کنی نمی‌شود شکست. فرض کن بخواهی ال.ای.دی ۴۶ اینچ سونی را خاطرِ چهار تا فیلم سینمایی آخرِ هفته بشکنی. نمی‌شود که، می‌شود؟ ... بگذریم.

سنت سینمای غرب ثابت کرده است که جریان‌سازی رسانه‌ای، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ابلاغ پیام است. نمونه‌اش هم زیاد، از سری فیلم‌های *Aliens* اش بگیر برو تا مجموعه‌های سوپر هیرویی و ماچوئیسم و *vampire* ها و *Wolfman* ها و جن‌گیرها و شعبده‌بازها و هالووین‌ها و الی آخر. این سیرسازی به ابلاغ‌های فرهنگی کمک می‌کند که یک، پله‌پله مفاهیم مورد نظرش را توی جامعه ترویج دهد و عادی‌سازی کند و بعد هم این‌که بتواند یواش‌یواش آن‌ها را دفرمه کند و مفهومی جدید دهد. جانداختن مفهوم بیگانه (*Alien*) در ادبیات عامه یکی است از همین رسته؛ که هزینه‌اش خرج اضافه شدن سلاح‌های عجیب‌غریب و آزمایش‌های محیرالعقول بود به ارتش آمریکا؛ و بعد هم عوض کردن آن و تعمیم دادنش به اجنه و بعد هم جا انداختن این یکی و بعد هم باز کردن مدخل مبارزه با این و بعد همه‌ی این‌ها دفرمه شدن به بدیع‌یاتی که در آن گفته می‌شد "بیگانه‌ها لزوماً دشمن نیستند!". نمونه‌ی دیگرش، مسأله‌ی شیطان است و شیطان‌ستیزی که ته‌جریانش بُر خورد به شیطان‌پرستی و شیطان‌گرایی. استفاده‌ی دیگری که این دسته جریان‌سازی‌ها برای فرهنگ غرب دارد، مصادره کردن آن‌ها، در هر زمان و به نفع تمایلی خاص است. مثلاً استفاده از نمونه‌های تحقیقی سلاح‌های خاص، که در جریان مقابله‌ی احتمالی با *Aliens* طراحی شده بود، در جنگ‌های انسانی (به شکلی کاملاً غیرانسانی). که خب شاید در مقام این مقال، فقط ادعاست.

وجه دیگر جریان‌سازی‌های رسانه‌ای، نمایه‌های آن‌هاست. هر کدام این جریان‌ها، یک نوع پاسخ است به خوبی خاص از مدل زنده‌گی اباحه‌گر. خون‌آشام‌ها نماینده‌ی قوه‌ی شهوانی‌اند و التذاذ جنسی؛ که این در فرهنگ غرب، مُد جنسی محسوب می‌شود. وولف‌من‌ها، نماینده‌ی قوه‌ی غضبیه‌ی مردند؛ و اندام‌های‌شان مدلی است برای باش‌گاه‌های پرورش اندام و تعریف استیل آرمانی بدن یک مرد. سوپر‌هیروها و سوپر‌دمون‌ها هم کدام، اسوه‌های انسان کامل‌ند و انسان آرمانی. هر کدام این جریان‌ها، در کلی‌ترین حالت خودشان مدلی‌ند در شرح یک قشر یا مفهوم. زامبی‌ها هم وهم‌چنین.

... و فیلم *World War Z* هم وهم‌چنین. این فیلم یکی است تولیدات سرسلسله‌ی مباحث *Zombie Apocalypse* است در سینما. نمونه‌های دیگر اخیر این جریان، یکی چندگانه‌ی *Resident Evil* است و بازی‌هایش؛ یکی سریال *Walking Dead* است که هنوز در حال پخش است و دنباله‌اش فاینالایز نشده. یکی سری کمده‌های اخیر *Zombie World* است و دیگرها. غرض این‌که این مبحث، یکی از پرطرفدارترین و پرگرایش‌ترین‌های سینمای جریان‌ی است و پس به اعتباری اهمیتش بیش‌تر. اما سوای همه‌ی این‌ها، چیزی که در قبال این جریان بایستی پرسید این است که: «زامبی کیست؟»

بگذارید از ماجرای فیلم شروع کنیم: ماجرای فیلم برمی‌گردد به زنده‌گی یک مأمور کناره‌گرفته‌ی تحقیق سازمان ملل. کاراکتری که نقشش را برد پیت بازی می‌کند. چندی است که یک ویروس ناشناخته به چند کشور جهان راه پیدا کرده، ویروسی که آدم‌ها را زامبی می‌کند. برد پیت در ازای حمایت ارتش از خانه‌واده‌اش مسئول پی‌گیری و کشف مبدأ ویروس، برای نجات جهان می‌شود، اما در مسیر فیلم می‌فهمد که پیدا کردن میزبان یا مبدأ تقریباً غیرممکن است و هم کمکی به اصل ماجرا نمی‌کند. او در نهایت متوجه نقطه ضعف زامبی‌ها می‌شود و راه پنهان شدن از دید آن‌ها را کشف می‌کند. این مأمور در طی سفری که به اورشلیم می‌رود، با یک مأمور ارشد تحقیق مصاد آشنا می‌شود و به برخی از سؤال‌هایش در مورد نحوه‌ی مقابله‌ی با زامبی‌ها پاسخ می‌دهد. ... و ... و ... و ...

این پلات داستان است. دنیا در موقعیتی آپوکالیپسی (آخرالزمانی) است و نسل انسان در شرف انقراض. و بعد طرح چاره‌جویی. مخاطب این فیلم به واسطه‌ی پیش‌آشنایی با مبحث زامبیسم، راحت فیلم را دنبال می‌کند و این بار به شکلی بسیار مستقیم‌تر با مفهوم دیرینه‌ی "زامبی" دم‌خور می‌شود. ویژه‌گی‌های زامبی را از تعریف این فیلم:

زامبی موجودی است که توسط گازگرفته شدن، می‌میرد و ویروسی وارد بدن او می‌شود که او را دوباره زنده می‌کند. این موجود تازه زنده شده به شکل یک جسد متحرک و نامیرا شروع به حرکت برای نیل به هدف جدیدش می‌کند و آن هدف چیزی نیست مگر آلوده کردن آدم‌های زنده. زامبی‌ها فاقد مغزند و نمی‌توانند از اجزای بدن‌شان در جهت راه‌بری درست

استفاده کنند. مثلاً نمی‌توانند در یک ماشین را باز کنند و فقط می‌توانند با سر توی شیشه‌ی آن بکوبند و شیشه را برای ورود به ماشین بشکنند. و این فقط و فقط در صورتی اتفاق می‌افتد که فرد زنده‌ای درون ماشین باشد. زامبی‌ها به صدا حساس‌ند. زامبی‌ها مرده‌هایی‌ند که برگرانده شده‌اند به زنده‌گی. برای کشتن زامبی‌ها یا بایستی به سر آن‌ها شلیک کرد یا که آتش‌شان زد، (ترجیحاً همان شلیک به سر باشد کار آتر است) راه دیگری برای از بین بردن یکی زامبی وجود ندارد. اسکلت یک زامبی هم حتی می‌تواند شما را آلوده کند. زامبی‌ها تنها و تنها یک نقطه ضعف دارند و آن‌هم این است که تنها به انسان‌های سالم کار دارند و تشخیصی از دیگر عناصر عالم ندارند. آن‌ها می‌توانند بدون نیاز به غذا و آب، حرکت کنند. از لحاظ تکنیکی نمی‌میرند. تنها سلاح‌شان هم دندان‌شان است و بدن‌شان. احساس درد نمی‌کنند. به تفاوت‌های نژادی کاری ندارند.

این را گوشه‌ای داشته باشید. حالا به قسمتی از فیلم توجه کنید:

در فصلی از فیلم، برد پیت به اورشلیم می‌رود. او که در پی کشف راز زامبی‌هاست، از مأمور موصاد درخواست کمک می‌کند. مأمور موصاد او را به سمت دورازه‌ی رستگاری اورشلیم، که دروازه‌ای است از دیوار حائل می‌برد. بخشی از فلسطینی‌ها که هنوز زنده‌اند، به اورشلیم پناهنده شده‌اند. برد پیت می‌گوید: شما مردم را راه می‌دهید؟ مأمور می‌گوید: پناه دادن به هر آدم زنده‌ای یعنی کم شدن یکی از زامبی‌هایی که بایستی با آن‌ها بجنگیم. بعد از یک نمای هوایی می‌بینیم که دور تا دور دیوار حائل، که سرزمین فلسطین باشد، زامبی‌ها گرفته‌اند و مدام خودشان را به دیوار می‌کوبند. فلسطینی‌های وارد شده به اورشلیم شروع می‌کنند به خواندن سرود شادی (دعایی است یا چیزی که نمی‌فهمم). زامبی‌ها که صدا را می‌شنوند دیوانه‌وار خودشان را به دیوار می‌کوبند و از سر و کول هم بالا می‌روند تا حدی که یک نردبان جسدی درست می‌شود و از بالای آن زامبی‌ها می‌ریزند توی اورشلیم. ... صحنه‌ی آخر این سکانس، نابودی اورشلیم است و آتش گرفتن قبه الصخره.

این را هم داشته باشید. همین دوتا را هم که بگذاریم کنار هم می‌شود بخشی از جواب آن سؤال. کافی است به جای گزاره‌های

بالا، مابه‌ازاهای دنیای واقعی را بگذاریم:

به جای ویروس، ایدئولوژی را بگذارید؛ به طور خاص دین، به طور خاص تر اسلام.

به جای زامبی، مبتلا به ویروس را بگذارید: مسلمان.

به جای فرد سالم، فردی بی‌دین را بگذارید: کافر.

به جای عدم احساس درد، عدم اعتنای به درد را بگذارید: جانباز.

به جای با بدن جنگیدن، عملیات انتحاری را بگذارید.

به جای بی‌مغز بودن، تحت فرمان یک عقیده بودن را بگذارید.

به جای زدن سر، زدن عقیده را بگذارید.

... و چیزهای دیگری که حول این مفاهیم می‌گردند.

با این حساب به نظر من زامبی از نگاه سینمای غرب، مسلمان و دین‌دار است. کسی که ذهنش در اعتقاد به عقیده‌ای است و برای تحقق آرمان‌های آن عقیده (هدف ویروس) تا پای جان ایستاده است. این نوع انسان تنها نمونه‌ی انسانی است که غرب برایش چاره‌ی درستی ندارد، پس تنها کاری که می‌تواند بکند از بین بردنش هست. جهان اباحه‌گر، این‌را به خوبی از تاریخ اسلام فهمیده. دفاع مقدس ما، این‌را به خوبی به آمریکا نشان داده که جلوی کسی که شهادت برایش آرزو است را نمی‌شود با هیچ سلاحی گرفت. دهان و دندان، که راه انتقال ویروس است در این فیلم، استعاره‌ی کلام است که معجزه‌ی اسلام باشد. در صدر اسلام، خود قریش می‌گفت که مبادا به صحبت‌های این محمد گوش دهید که کلام این مرد جادو می‌کند. و از صدر آن تاریخ، رسانه‌ی غرب، این‌را به کنایه گرفته است در تثبیت حق ترسیدن خودش!

البته دلیل این‌که این‌ها را گفتم، صرفاً رمز گشایی نبود. چه این‌که رمز، تنها در گشایشش هست که کارکرد پیدا می‌کند و اصلاً رمزگشایی بخشی است از سیستم "رمزگذاری"، که بدون آن، پیامی رد و بدل نمی‌شود. و من اگر این کار را به خیال خودم کرده‌ام، همه‌ی همتم به انتقال پیام دیگری نبوده، مسأله‌ی من در این مقال جانداختن این ابزار رسانه است که این‌قدر سازمان‌یافته محتوای یک فرهنگ را منتقل می‌کند و یک جوهرهایی انعامی است از جنس همان نمک‌پرور بودن که اول کار عرض کردم. زامبی مفهومی است که شاید پنجاه سال قدمت رسانه‌ای داشته باشد. این مفهوم اصلاً مال آمریکا و غرب نیست. این مفهومی بوده در آیین‌های جادویی هائیتی که قبیله‌ای است از قبایل آفریقا. و رسانه آن را مصادره کرده است، به نفع فرهنگ خودش. حتی اولین فیلم‌های تاریخ "زامبی"، برگردان مو به موی همان عقیده‌ی آباء و اجدادی هائیتی‌ها بوده که اسمش را گذاشته بودند "فرهنگ افسون هائیتی Haitian Voodoo".

"Culture". حالا حساب کنید که چه طور رسانه‌های آمریکا، طی بیست سال، توانسته این مفهوم را مال خودش کند. و یواش یواش تعمیمش بدهد به "آدم‌هایی که از مرگ نمی‌ترسند".

World War Z جدیدترین فیلم از این مجموعه است. راستش را بخواهید صادق‌ترینش هم هست. نمادپردازی‌هایش از همه‌ی نمونه‌های این جریان که من تا به حال دیده‌ام روتر است و سرراست‌تر. بی‌رودر بایستی به گوش مخملی من و شما نگاه کرده و گفته: «دلیل کشیدن دیوار حائل در اورشلیم، دور نگه داشتن مردمِ مظلومِ اورشلیم است از دست زامبی‌ها». و خب مخاطب باید دیگر خیلی هیپل باشد که نفهمد "زامبی" در این قاموس یعنی چه. حتی در اسم اثر هم اشاره‌های جالبی هست: "جنگ جهانی ...". اولین جنگ جهانی تاریخ، بعد میلاد مسیح، جنگ‌های صلیبی بودند و این فیلم در نشانه‌شناسی آن - دعوت دوباره‌ای است به همان چاره. (جالب است که بدانید یهودی‌ها بیش از مسیحی‌ها در جنگ‌های صلیبی نقش داشتند و آن گروه معلوم‌الحالی که اسمش را فریماسون‌ها گذاشته‌اند را راه‌انداز اصلی این جنگ‌ها می‌دانند. در جایی از فیلم، مأمور موصاد به عنوان تنها راه چاره می‌گوید: «جایی رو برای قایم شدن انتخاب کن» و این همان چیزی است که برد پیت کشف می‌کند و به عنوان دکتترین جنگ جهانی با زامبی‌ها به کار می‌برد. مهم‌ترین الگوی فریماسون‌ها در به خیال خودشان اداره‌ی دنیا، مخفی شدن است، همان مسأله‌ای که حتی در تاریخ، به شکل تمسخر به آن‌ها نسبت داده می‌شده: موش‌های فاضلاب.)

به نقش خیلی از کشورها هم در این فیلم و در قبال وظیفه‌ی (!) جهانی‌شان در این جنگ اشاره شده است. کره‌ی شمالی، جنوبی، هند، مراکش، اسرائیل. اما در کل، این فیلمی است که اسرائیل پرستی آن کم عیارتر از آمریکاپرستی آن است. برد پیت، در این فیلم نماینده‌ی آمریکاست. و هم‌اوست که آخرین پاسخ را برای مقابله با ویروس اسلام پیدا می‌کند. در این بین، آمریکا از قربانی کردن اسرائیل برای جنگ آپوکالیپسی‌اش ابایی ندارد و در نهایت حتی اشاره دارد به مفهوم آرمادگدون و لزوم قربانی شدن قوم اسرائیل. حتی یکی از منتقدان خودشان (اگر اشتباه نکنم، جیم تودور، در سایت زک فیلم رویو) هم این‌را مطرح کرده بود. یک آیه از متی آورده بود که:

"So when you see standing in the holy place "the abomination that causes desolation," spoken of through the prophet Daniel - let the reader understand - then let those who are in Judea flee to the mountains. Let no one on the housetop go down to take anything out of the house. Let no one in the field go back to get their cloak. How dreadful it will be in those days for pregnant women and nursing mothers! Pray that your flight will not take place in winter or on the Sabbath. For then there will be great distress, unequalled from the beginning of the world until now - and never to be equalled again." -Matthew 24:15-21

World War Z فیلمی است با امتیاز ۷,۱ از IMDB (از میان ۱۷۴,۷۹۱ کاربر تا تاریخ ۲ اکتبر ۲۰۱۳) و بودجه‌ی ۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار. باکس آفیس این فیلم، تا امروز حدود ۲۰۲,۲۸۵,۲۶۴ دلار فروش در آمریکا و ۳۳۷,۲۰۰,۰۰۰ دلار در سایر کشورها را نشان می‌دهد که جمعاً می‌شود ۵۳۹,۴۸۵,۲۶۴ دلار. و این یعنی چیزی حدود ۲,۸ برابر بودجه فیلم. خلاصه‌اش کنم یعنی کلی دخل! ... و این همه بودجه، اگر نه همه‌ی - لاقبل بخشی از هم و غم‌ش نطق این گزاره‌هاست:

۱. زامبی‌ها موجودات وحشتناکی هستند که بایستی از شرشان خلاص شد.

۲. مسلمانان همان زامبی‌ها هستند.

پس: مسلمانان موجودات وحشتناکی هستند که بایستی از شرشان خلاص شد.

... و خب این یک جور منطق است دیگر. کلی هم ارسطویی است تازه؛ و به مذاق ایرانی جماعت، اتفاقاً خوش آینده. برد پیت، در نقش آن مأمور تحقیق سازمان ملل (که انتخاب این هم خودش حکایتی دارد ...) در انتهای فیلم، می‌گوید:

- اگر می‌تونید مبارزه کنید، مبارزه کنید. جنگ ما تازه شروع شده ...

... و این واقعیتی است. اصلاً حقیقتی است. این همان سنت خداست. حق و باطل روزی در مقابل هم قرار خواهند گرفت و از آن‌روز گریزی نیست. فقط می‌ماند یک مسئله و آن هم این که «می‌خواهی در کدام جبهه باشی؟» ... همین.